

بررسی شواهد نصب الهی امام باتکیه بر روایات کتاب کافی

[سید هادی سید وکیلی* / صفیه سهرابی**]

■ چکیده

در این مقاله شواهد روایی نصب الهی امام در مباحث مورد اتفاق امامیه - به ویژه با اشاره به روایات کتاب کافی کلینی به عنوان منبع اصلی اعتقادی و فکری شیعه - مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ به این صورت که ابتدا مفاهیم «امام»، «امامت» و «نصب» و پس از آن ویژگی‌های امام - که می‌تواند شاهد و نشانه‌ای برای انتصاب الهی وی باشد - بررسی شده‌اند. از مهم‌ترین ویژگی‌های امام می‌توان به عصمت، علم، افضلیت و افتراض طاعت اشاره نمود. در این مقاله شواهد به گونه‌ای ذکر شده‌اند که جایگاه الهی امام در اندیشه شیعه به صورت واضح تبیین و نشان داده شود که نگاه شیعیان به امام به عنوان حجت الهی و خلیفه خداوند به گونه‌ای است که نمی‌تواند حاصل انتخاب فرد توسط دیگران و یا اهل حل و عقد باشد. همچنین چنین جایگاهی نمی‌تواند حاصل سیر طبیعی پیشرفت معنوی بشر - که در نظریه علمای ابرار مطرح می‌شود - باشد.

کلیدواژه‌ها: امام؛ نصب؛ نص؛ عصمت

*. معاون پژوهشی پژوهشکده کلام اهل بیت (ع) و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.
**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث.

■ موضوع شناسی نصب الهی امام

قرآن مجید، اهمیت ویژه‌ای برای امامت قائل است و آن را بالاترین مقامات انسانی شمرده است؛ مقامی که تنها پیامبران اولوالعزم به آن می‌رسند:

﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

«هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده] خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد [یعنی تنها آن گروه از فرزندان که از هر گونه ظلم، پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند].»

متأسفانه مسأله امامت پس از پیامبر ﷺ مورد اختلافات زیادی واقع شد؛ این اختلافات بیشتر از انکار نصب الهی امام و تحریف در مفهوم امامت نشأت می‌گرفت. بنا بر برداشت شیعی از آیه مذکور، امامت همانند نبوت، مقام و منصبی الهی است و همان طور که خداوند متعال باید نبی و پیامبر را تعیین کند و هرگز امکان ندارد فردی از طریق گزینش مردم به مقام نبوت برسد، مقام امامت نیز مقامی الهی است که هرگز فردی با انتخاب مردم یا انتخاب اهل حل و عقد به این مقام نمی‌رسد.

امامت، ایجاد حقیقت وجودی و واقعی در شخص امام و موهبتی خدادادی است؛ همچنان که نبوت حقیقتی در نبی است و به همین دلیل، شناخت مصداق نبی و امام به شناخت پیدایش این حقیقت در شخص مصداق بستگی دارد. این همان حقیقتی است که موجب پدید آمدن صفاتی مانند عصمت در شخص می‌شود؛ اما به دلیل اینکه مردم، ابزار تشخیص آن را ندارند، فرد مصداق باید با شیوه‌ای چون معجزه یا نص نبی یا امام پیشین از «جانب خدا» به مردم معرفی گردد؛ این امر در امامت خاصه معمولاً با نص پیامبر اکرم ﷺ و امام پیشین و گاه با ظهور معجزاتی اتفاق افتاده است. درحقیقت، نص یا معجزه تنها شواهدی هستند که حقیقت ایجادشده در نفس امام را - که حاصل نصب او از جانب خدا

به عنوان حجت الهی است - به مردم معرفی می کنند. در این مقال با توجه به کتاب شریف کافی و دیدگاه امامیان، ویژگی هایی که می توانند دلیل یا شاهی در انتصاب امام از جانب خدا باشند، بررسی می شوند.

■ مفهوم شناسی

«امام» و «امامت» دو واژه عربی به معنای «پیشوا» و «پیشوایی» هستند. «امام» و «امام» یک ریشه دارند؛ امام یعنی سمت جلو و امام کسی است که در جلو قرار دارد و عده ای پشت سر او حرکت می کنند.^۱ پس، از نظر لغت شناسان عرب، امام هر کس یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا می شود. جمع امام «ائمه» است که در اصل «أئمه» بر وزن امثله بوده است

اما در اصطلاح، امام یعنی رهبر عموم مسلمانان در کارهای دینی و دنیوی؛ امام جانشین پیامبر ﷺ است و طبق عقیده امامیه از سوی خدا تعیین و به وسیله پیامبر یا امامی که رهبری جامعه را بر عهده دارد، به مردم معرفی می گردد. امام صفاتی خاص دارد و تا جهان باقی است وجود وی نیز واجب خواهد بود.^۲

در معنای لغوی نصب گفته شده است:

نَصَبٌ: نصب الشيء رفعه و اقامه؛ وضعه وضعاً ثابتاً؛ و الكلمة: ألحقها علامة النصب أو تلفظ بها منصوبةً و الأمير فلاناً؛ و لا منصباً وله رأياً؛ أشار عليه برأي لا يعدل عنه؛ وله الشر. أظهره له.^۳
النون و الصاد و الباء أصل صحيح يدل على إقامة شيء و أهداف في استواء.^۴

بین مسلمانان در اینکه امامت مقامی انتخابی است یا انتصابی، اختلاف وجود دارد؛ بیشتر اشاعره، معتزله و خوارج بر این عقیده اند که طریق ثبوت، اختیار امت به اجتهاد

۱. ابن فارس، معجم المقاییس فی اللغة، ۴۸/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۵۷/۱.

۲. صدر حاج سید جواد، دائرة المعارف تشیع، ۳۳۱/۲.

۳. لويس معطوف، المنجد في اللغة و الأعلام، ۸۱۱/۲.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس فی اللغة، ۹۹/۱.

اهل اجتهاد است و ثبوت امامت به نص هم رواست؛ اما نصی در مورد امامت بر شخص معینی وارد نشده است. در مقابل، شیعه امامیه به اتفاق آرا چنین اعتقاد دارند که امامت، یک مقام انتصابی و تنصیصی از سوی پروردگار متعال و پیامبر است؛^۱ زیرا اولاً: تعیین امام، لطفی است از جانب خدا برای اصلاح امور بندگان و هر لطفی بر خداوند لازم است؛ پس خدای متعال، خود، امام را تعیین می‌فرماید؛ ثانیاً: امام باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد تا شایستگی مقام امامت را از جانب خداوند احراز کند و جز خداوند - که بر زمین و زمان احاطه دارد - کسی عالم به عصمت و افضلیت افراد نیست؛ پس به سبب اینکه امت به امور غیبی علم ندارند، نمی‌توانند شخصی که چنین صفاتی دارد را شناسایی کنند؛ در نتیجه خداوند بر امامت امام، تصریح می‌فرماید؛ با تصریح خداوند هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در اختصاص این مقام به فرد باقی نخواهد ماند. در واقع، شیعه تصریح می‌کند که جایز نیست امر خلافت را در اختیار افراد امت یا افرادی از مردم که اهل حل و عقد هستند واگذار نمود؛ زیرا عقل سلیم حکم می‌کند که انتخاب و انتصاب امامی که حجت خداست - و باید ویژگی‌هایی چون عصمت، افضلیت، علم، معجزه، ایمان و شجاعت را دارا باشد - نمی‌تواند به عهده افرادی قرار داده شود که خود از این ویژگی‌ها یا بی‌بهره‌اند یا بهره‌اندکی دارند.

■ ویژگی‌های اختصاصی امام که لازمه نصب الهی هستند

در اندیشه امامیان، مقام امامت مستلزم ویژگی‌هایی است که تنها در فرد منصوب خدا می‌توانند ظهور یابند و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، شناسایی این ویژگی‌ها تنها از عهده خداوند برمی‌آید - که نسبت به تمام انسان‌ها آگاه است؛ لذا تصریح بر این صفات در برخی روایات، شاهی بر پذیرش نصب الهی است و نیز نصب فرد به مقام امامت، با اثبات این صفات محقق خواهد شد. پس اگر این ویژگی‌ها در کتاب یا روایتی مورد اشاره قرار گرفته باشد، شاهی بر پذیرش نظریه نصب الهی از سوی نگارنده کتاب است.

۱. بغدادی، اصول دین، ۱۴۸.

در کتاب شریف کافی آمده است که ائمه علیهم السلام معصوم هستند.^۱ همچنین در بخش دیگری از این کتاب می‌خوانیم: «امام مطهر از گناهان و میرا از هرگونه عیب است».^۲ با توجه به روایات، امام از گناهان مبرا است و این ویژگی در افراد عادی وجود ندارد؛ در نتیجه کسی می‌تواند رهبر جامعه شود که عاری از گناه باشد و این ویژگی را نیز تنها خدا می‌تواند تشخیص دهد.

امامیه معتقدند جز نص وسیله دیگری در تعیین امام وجود ندارد؛ چون عصمت که شرط اساسی در امامت است، امریست پنهانی و درونی و فقط خداوند از آن مطلع است. پس آگاهی از عصمت برای هیچ کس ممکن نیست؛ مگر اینکه عالم الغیب آن را اعلام نماید؛ این اعلام به دو صورت تحقق می‌یابد:

۱- به وسیله معصومی مانند پیامبر خدا اعلام شود و او امام پس از خویشتن را تعیین کند و ما را از معصوم بودن او آگاه سازد.

۲- معجزه‌های به‌دست آن شخص آشکار شود که بر صدق او در ادعای امامت دلالت کند.^۳

یکی دیگر از ویژگی‌های مورد اختلاف، «افضلیت» است؛ بنا به نظر شیعه، امام باید افضل باشد و مفضل حق امامت ندارد و خداوند کسی را به امامت منصوب می‌کند که از سایر مسلمانان، افضل باشد. اعلم بودن امام نیز از صفات معتبر در افضلیت است. این علمیت اختصاص به علوم شرعی ندارد و علوم غیرشرعی را هم دربرمی‌گیرد؛ یعنی امام باید در امور غیرشرعی هم اعلم باشد. از آنجا که خداوند متعال نظام آفرینش را به گونه‌ای قرار داده است که اعمال و رفتار آدمیان - و بلکه همه پدیده‌های آسمانی و زمینی - نسبت به یکدیگر تأثیر متقابل دارند، لذا هدایت خلق را بر عهده کسی می‌گذارد که با «اعطای الهی» به عالم خلقت و قوانین حاکم بر آن احاطه داشته باشد؛ شخصی که شایستگی لازم برای رهبری مادی و معنوی امت و خلافت الهی را با تضمین الهی، یافته باشد و علم پدیده‌های آسمانی و زمینی را بر اساس مخزن علم الهی - که علمی

۱. کلینی، کافی، باب الحجة، «في الأئمة بمن يشبهون ممن مضى و كراهية القول فيهم بالنبوة»، روایت ۶.

۲. همان، «نادر جامع في فضل الإمام و صفاته» روایت ۱.

۳. فاضل مقداد، شرح باب حادی عشر، ۱۷۳.

بدون خطا و اشتباه است - دارا باشد.^۱

پس بنا به نظر شیعه، امام از جانب خدا معین و بدین مقام منصوب می‌گردد و سپس پیامبر با نصّی صریح، مهر صحت بر امامتش می‌نهد و در نتیجه این امر بر مردم آشکار می‌شود. اگر همه مردم از نص آگاهی پیدا نکنند و یا بعضی آن را حمل بر وجوه مختلف نمایند، امام معجزه‌ای را برای مردم ظاهر و آشکار می‌کند تا امامت خویش را اثبات کند و حجت را بر مردم تمام کند. به دیگر سخن دلیل نصب الهی امام همان دلیل نصب الهی نبی است و عصمت، علم و... از نشانه‌های الهی بودن این سمت است؛ چون امام از سوی خدا منصوب است، پس یا باید مانند نبی معجزه‌ای برای اثبات ادعای خود داشته باشد و یا نص فردی که در گفتارش خطا نیست (= معصوم) شاهد مدعایش باشد.

■ شواهد اثبات نصب الهی ائمه در روایات و آیات

در کتب امامیه برای اثبات نصب الهی امام - به شکل متواتر - به دو دسته از روایات و بالتبع تفسیر آیات قرآن اشاره شده است:

دسته اول روایاتی هستند که در فضایل و مناقب آنان صادر شده‌اند؛ طوری که درباره احدی از امت به میزان این دوازده نفر - هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ کمی - منقبت و فضیلت ذکر نشده است. از آنجا که در دیدگاه امامیان و حتی عدلیه، امامت برای افضل امت است، به طور طبیعی نتیجه می‌گیریم این افراد بر اساس همین روایات افضل امت‌اند و از سوی خاتم النبیین ﷺ برای امامت معرفی شده‌اند.

دسته دوم بیانات و نصوصی هستند که به صورت خاص به خلافت، وصایت، امامت و ولایت ائمه ﷺ اشاره دارند. بنابراین روایات نیز معلوم می‌شود که خداوند متعال به وسیله خاتم انبیاء ﷺ تنها علی بن ابی طالب ﷺ و یازده نفر فرزندان او را برای امامت تعیین و نصب نموده است.^۲

۱. در مورد صفات و ویژگی‌های امام نیز رک: همان، بخش مربوط به صفات امام.

۲. تهرانی، میزان المطالب، ۱۷۵.

■ شواهد قرآنی صریح

بنابر آنچه در کتاب‌های کلامی، روایی، تفسیری - و حتی گاه فقهی و اخلاقی - شیعیان آمده، آیات زیادی در قرآن به نصب الهی امام تصریح دارند. در این آیات تصریح شده است که خداوند، نبی و امام را خلیفه خود در زمین قرار داده است و چون نبوت و امامت هر دو مقاماتی الهی‌اند و معرف خلیفه الله و حجت الهی هستند، در نحوه انتصاب ایشان از جانب خدا تفاوتی نیست و تعیین و نصب الهی امام همانند نصب الهی پیامبر است. از جمله این آیات می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ ^۱ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ ^۲ «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛ ^۳ «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»؛ ^۴ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» ^۵.

در این آیات دلالت الفاظ «جعلنا» «جاعلك» و «يجعل رسالته» بر نصب الهی امام مورد استناد قرار گرفته است.

در اثبات نصب الهی به آیه «اولی الامر» نیز بسیار استدلال شده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ» ^۶. در این آیه اطاعت از اولی الامر، هم تراز اطاعت از خدا و رسول معرفی شده است؛ پس اولی الامر - که دلالت آن بر ائمه اطهار علیهم‌السلام در کتب امامیه گاه به عنوان قطعی بدیهی و اصل موضوع پذیرفته شده و گاه به عنوان تواتر در مصداق اولی الامر بر آن استدلال رفته - باید همانند نبی از طرف خدا تعیین شود تا فرامین او عاری از اشتباه و قابل اتباع باشد.

۱. بقره/۳۰.

۲. انبیاء/۷۳.

۳. ص/۲۶.

۴. سجده/۲۴.

۵. بقره/۱۲۴.

۶. انعام/۱۲۴.

۷. نساء/۵۹.

■ شواهد قرآنی غیر صریح

برای اثبات نصب الهی امام، استناد به شواهد قرآنی دیگری نیز در کتاب‌های امامیه مشاهده می‌شود که ذکر مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند جایگاه الهی امام را در نگاه امامیان مشخص نماید:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾^۲

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۳؛ بیشتر مفسران مسلمان تصریح کرده‌اند که عبارت بعد از «رسوله» به حضرت علی (علیه السلام) اشاره دارد و در واقع ولایت مردم به خدا، پیامبر و حضرت علی داده شده است؛ بنابراین هم‌تراز بودن ولایت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) دلالت بر شأن و منزلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و انتخاب ایشان از طرف خدا دارد.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۴؛ به اجماع امامیان این اکمال دین و اتمام نعمت از جانب خداوند ناشی از چیزی جز نصب حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امام و جانشین رسول الله (صلی الله علیه و آله) نبوده است.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۵؛ به اتفاق شیعیان مفاد این دستور و نصب الهی، چیزی جز معرفی امام علی (علیه السلام) به مقام جانشینی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امامت مردم نبوده است.

■ شواهد روایی

در کتاب‌های کلامی و روایی، نصوص روایی فراوانی بر نصب الهی امام دلالت داشته

۱. آل عمران/۶۱.

۲. بینه/۷.

۳. مائده/۵۵.

۴. مائده/۳.

۵. مائده/۶۷.

و مورد استناد قرار گرفته‌اند. پیامبر اکرم ﷺ در مواضع مختلفی بر نصب الهی امام تاکید می‌کنند؛ آن حضرت، اهل بیت علیهم‌السلام را به‌طور عام و به آنچه شایسته مقام عترت طاهره است می‌ستاید و تأکید می‌کند که امامان از اهل بیت علیهم‌السلام بوده و ایشان دوازده امامند و آن‌ها را «باب حطّه» یا «کشتی نجات» معرفی می‌نماید. در روایت دیگر پیامبر اکرم ﷺ خصایص و موجبات امامت مانند: اعلم و افضی بودن، را ذکر می‌کند. به چند جمله از رسول گرامی اسلام ﷺ دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام توجه کنید:

«من شهر علمم و علی در این شهر است»؛

«حق با علی است و علی با حق است»؛

«علی با قرآن است»؛

«علی از من است و هیچ کس جز من و علی رسالت مرا ابلاغ نمی‌کند»؛

«علی جانشین و وصی من و امیر مؤمنان و ولی هر زن و مرد مؤمنی است».

ابن حجر از قول سلمان می‌نویسد:^۱

پیامبر اکرم ﷺ در مورد علی علیه‌السلام فرمود: «این جانشین و جایگاه اسرار من

و بهترین کسی است که پس از خود به جای می‌گذارم».

همچنین پیامبر ﷺ فرمود:

«هنگامی که به معراج برده شدم به کوشکی از مروارید رسیدم که فرش

آن از طلا بود و می‌درخشید؛ پس خداوند سه خصلت را دربارهٔ علی علیه‌السلام

به من وحی کرد که او سرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و پیشوای

سفید رویان نیکو سیرت است.»

همچنین در جای دیگری فرمود: «هر پیامبری جانشین و وارثی دارد و علی جانشین و

وارث من است» یا «پس از من فتنه‌ای به پا خواهد شد؛ پس هرگاه چنین شد ملازم

رکاب علی بن ابی‌طالب باشید».^۲

در مناقب به نقل از مقاتل بن سلیمان از امام جعفر صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدرانش علیهم‌السلام

۱. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰۶/۳.

۲. برای آگاهی بیشتر از این روایات رک: سماوی، امامت در پرتو کتاب و سنت، ۲۲۵.

به نقل از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که آن حضرت فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «نسبت تو به من همچون نسبت شیث به آدم و سام به نوح و اسحاق به ابراهیم است؛ همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ...﴾، نسبت تو به من همچون نسبت هارون به موسی و شمعون به عیسی است. تو جانشین و وارث من هستی؛ تو امام امت منی و قسمت کننده بهشت و دوزخ؛ به محبت توست که نیکوکاران از بزهکاران و مؤمنان از منافقان و کافران شناخته می شوند.»^۱

در «یوم الانذار» پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حضور همه، علی (علیه السلام) را وصی و خلیفه خود معرفی نمود و اطاعت از وی را بر همگان لازم دانست و فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاذْعَبُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

در حدیث تقلین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چاره گمراه نشدن را تمسک به کتاب خدا و پیروی و پذیرش ولایت اهل بیتش (علیهم السلام) معرفی می کند:

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فَيَكُمُ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي: كِتَابُ اللَّهِ وَعَرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي».

■ بررسی کتاب کافی

کلینی (رحمته الله) در کتاب کافی، بین الهی بودن مقام نبوت و نصب نبی از جانب خدا و الهی بودن مقام امامت و نصب امام از جانب خدا، تفاوتی نمی بیند و هر دو موضوع را در عنوان واحدی با نام «کتاب الحجة» ذکر نموده و مانند برخی متکلمان، کتاب نبوت را از کتاب امامت جدا نکرده است. این خود نشان می دهد که از دیدگاه کلینی (رحمته الله) - که تفکرش به عنوان پایه و مبنای اعتقادی شیعه است - حقیقت حجیت الهی (علیرغم تفاوت در مراتب و تفاوت ماهوی میان نبوت و امامت) حقیقتی یکسان و همگون است و تنها از سوی خداوند معین و معرفی می شود.

در این کتاب روایات فراوانی در باب نصب الهی امام وجود دارد؛ این مسأله با توجه به

جایگاه کافی در اعتقاد امامیان و تأثیر آن در انسجام و تبیین فکر شیعی، می‌تواند نشانگر عمق نفوذ اعتقاد به نصب الهی در تفکر امامیه باشد. در این قسمت، استدلال این کتاب به انواع روایات صریح و غیر صریح برای اثبات این اصل مهم شیعی را که معمولاً از سوی دیگر متکلمان و محدثان نیز نقل شده نشان می‌دهیم.

۱. در «باب فی الغیبة» (روایت چهاردهم) حدیثی را نقل می‌نماید به این مضمون: «هنگامی که امامتان غایب شود، کیست غیر خدا که برایتان امام بیاورد؟».

۲. در باب «من ادعی الإمامة و لیس لها بأهل من حجة الأئمة أو بعضهم و من أثبت الإمامة لمن لیس لها بأهل» (روایت ششم) امام می‌فرماید: «کسی که برای امامی که امامتش از جانب خداست شریکی قائل شود، شرک است؛ بنابراین این روایت می‌فرماید که امامت را خداوند تعیین می‌کند.

۳. در باب «فیمن دان الله عزّ و جلّ بغير إمام من الله» تمام روایات دلالت بر اعتقاد به امامت منصوب از جانب خدا دارد.

۴. در باب «من مات و لیس له إمام من أئمة الهدی و هو من الباب الاول» می‌فرماید:

«کسی که بمیرد و امام منصوب از جانب خدا را نپذیرد به مرگ جاهلیت مرده است».

۵. در باب «فی أن الإمام متى یعلم أن الأمر قد صار إلیه» (روایت چهارم) امام می‌فرماید: «امام لاحق زمانی که امام سابق وفات می‌نماید از طریق وحی الهی آگاه به امامت خود می‌شود».

۶. در باب «فیه نکت و جوامع من الروایة فی الولاية» (روایت سوم) امام می‌فرماید: «ولایت ما همان ولایت خداست؛ یعنی از طرف خداست».

۷. در باب «أن الراسخين فی العلم هم الأئمة» (روایت سوم) ذکر شده است که تأویل قرآن را تنها خدا و ائمه علیهم‌السلام می‌دانند؛ در نتیجه ائمه علیهم‌السلام افرادی انتخاب شده و معین هستند که نامشان بعد از نام خدا همراه «واو عطف» برای تأویل قرآن می‌آید. این روایت در اثبات عصمت امام نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۸. در باب «ما عند الأئمة من آیات الانبیا» (روایت دوم) اشاره شده است که ائمه علیهم‌السلام

وارث پیغمبران هستند و نشانه‌های نبوت - که دلایلی بر ارتباط خاص میان نبی و خدا هستند - را به ارث می‌برند. این نشانه‌ها به صورت طبیعی حتی به فرزندان پیامبران به ارث نرسیده‌اند؛ پس این ارث بردن خود شاهی بر ارتباط خاص امام و خداوند و انتصاب وی به مقام امامت از سوی خدا دارد.

۹. در باب «أَنَّ مِثْلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ مِثْلُ تَابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (روایت یکم) فرموده‌اند که:

«هر کس از ائمه که سلاح رسول خدا به او داده شود، امامت به او می‌رسد؛ مانند کسی که محافظت از تابوت بنی اسرائیل را بر عهده داشت که نبی بعدی شمرده می‌شد».

۱۰. در باب «فِي شَأْنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» (روایت یکم) می‌فرماید:

«جانشین پیامبر از جانب خدا مؤید است و به حکم پیامبر که حکمی لازم الاتباع و الهی و بدون خطاست حکم می‌کند».

۱۱. در باب «فِي الْأَئِمَّةِ بَمَنْ يَشْبَهُونَ مِمَّنْ مَضَى وَ كَرَاهِيَةِ الْقَوْلِ فِيهِمْ بِالْنبُوءَةِ» (روایت ششم) ذکر شده است که مردم به فرمان بری مطلق از ائمه علیهم‌السلام امر شده‌اند و از نافرمانیشان نهی شده‌اند.

۱۲. در باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدِ مِنَ اللَّهِ وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ» (روایت یکم) اشاره شده است که امر و حجیت در مکتوبی قبل از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایشان داده شده و هر امامی قبل از رحلت آن را به امام بعد می‌دهد و او نیز مهر مربوط به خود را در آن می‌گشاید.

۱۳. در باب «الْأُمُورُ الَّتِي تَوْجِبُ حُجَّةَ الْإِمَامِ» (روایت هفتم) امام می‌فرماید: «علامات شناخته شدن امام این است که نشانه‌های امامت از پدر به او رسیده و از فردا خبر می‌دهد و با مردم با هر زبانی سخن می‌گوید».

۱۴. در باب «مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَي الْأَئِمَّةِ وَاحِداً وَاحِداً» (روایت پنجم) اشاره شده است که خدا ولایت علی علیه‌السلام را واجب ساخت و آن را با توجه به آیات «ولایت»، «اکمال دین» و «أولوا الارحام» ثابت می‌کند.

۱۵. در باب «فِيمَا جَاءَ أَنَّ حَدِيثَهُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» (روایت پنجم) سخن از علم

ائمۀ علیهم السلام است و امام می‌فرماید: «علم خدا نزد ماست و ما را به تبلیغ آن امر فرموده است».

۱۶. در باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولاية» امام با ذکر آیاتی می‌فرماید که «مقصود از این آیات امیرالمؤمنین و ائمۀ علیهم السلام هستند».

۱۷. در باب «مولد النبی و وفاته» (روایت سوم) می‌فرماید: «خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج فرمود: رهبر مردم بعد از تو کیست؟ عرض کرد: خدا داناتر است؛ فرمود: علی بن ابی‌طالب».

۱۸. در باب «مولد امیرالمؤمنین علیه السلام» (روایت دوم) پیامبر ولی و امام، امیرالمؤمنین معرفی شده‌اند.

۱۹. در باب «ما جاء فی اثنی عشر و النص علیهم»، روایت سوم راجع به لوحی است که حضرت زهرا علیها السلام به جابر نشان داد و نام همهٔ امامان روی آن نوشته شده بود.

۲۰. در باب «أن الأئمة کلهم قائمون بأمر الله» (روایت دوم) امام می‌فرماید: «همه ما قائم به امر خدا هستیم».

۲۱. باب «جامع فی الفضل الإمام و صفاته» (روایت یکم) می‌فرماید: «همانا امامت، خلافت خدا و رسول و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است».

۲۲. در باب «ما فرض الله و رسوله من الكون مع الائمة علیهم السلام» (روایت چهارم) می‌فرماید:

«خدا سنت و روش تو و پیغمبران پیش از تو را در ایشان جاری داشته و ایشان پس از تو خزانه‌دار علم هستند».

۲۳. در باب «أن الائمة ورثوا علم النبی و جمیع الأنبیاء و الأوصیاء الذین من قبلهم» (روایت هفتم) می‌فرماید: «پس ما یمیم کسانی که خدا ما را انتخاب کرده است».

۲۴. در باب «أن الامام یعرف الامام الذی یکون من بعده و أن قول الله تعالی ﴿إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ فیهم نزلت» (روایت سوم) می‌فرماید: «منظور از این آیه کریمه ائمۀ علیهم السلام هستند که باید امامت را به امام بعد از خود بسپارند».

۲۵. در باب «أَنَّ الْأَمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُودٌ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى وَاحِدٍ» (روایت سوم) می‌فرماید: «امامت عهد و پیمانی است از جانب خدا که برای افرادی مشخص بسته شده است».

۲۶. در باب «الْإِشَارَةُ وَالنَّصُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»، روایت سوم می‌فرماید: «خدا هرگز زمین را از دانشمندی خالی نمی‌کند که اطاعت و ولایت خدا به واسطه ایشان باشد».

۲۷. در باب «فِيهِ نَكَتٌ وَتَنَفُّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ»، در مورد آیات قرآنی روایاتی ذکر شده‌اند که به امیرالمؤمنین و ولایت ائمه (علیهم‌السلام) اشاره دارند؛ مثلاً در حدیث دهم می‌فرماید: منظور از آیه «فَمَنْ أَتَّبَعَ هَدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» هر کسی است که به ائمه (علیهم‌السلام) معتقد باشد و از اطاعتشان بیرون نرود؛ پس هدایت همان راه ائمه (علیهم‌السلام) است.

۲۸. در باب «فَيَمُنُ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ»، نیز به این آیه استدلال شده است؛ همچنین در حدیث چهاردهم می‌فرماید که آیات محکم همان امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم‌السلام) هستند و آیات متشابه فلان و فلان هستند.

در روایت بیست و چهارم نیز می‌فرماید:

«آيَةُ «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱

یعنی ای پیامبر تو بر ولایت علی هستی و علی همان صراط مستقیم است».

همچنین در حدیث سی و چهارم می‌فرماید: «آيَةُ «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» منظور همان ولایت امیرالمؤمنین است».

کلینی (رحمه‌الله) به سندهای معتبر از حضرت صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمود:

«به‌درستی که امامت، خلافت خداست و کسی نباید بگوید که چرا

امامت را در صلب حسین قرار داده‌اند نه در صلب حسن؛ زیرا حق تعالی

حکیم است در افعالش و از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود و دیگران

سؤال کرده می‌شوند».^۱

وی در جای دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

«شما گمان می‌کنید اختیار امامت با ماست و به هر که می‌خواهیم، می‌دهیم؟ واقعاً امامت عهدی است از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی یکیک به خصوص تا آخر ائمه».^۲

همچنین به سندهای معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که «هیچ امامی از ما از دنیا نمی‌رود، مگر آنکه خدا به او اعلام می‌کند که چه کسی را وصی خود گرداند».^۳

۲۹. در باب «معرفة الإمام و الرد إليه» (روایت پنجم) نام امامان دوازده گانه از زبان امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

۳۰. در باب «فرض طاعة الائمة» نیز نام امامان دوازده گانه واجب الاطاعة از زبان امام صادق (علیه السلام) ذکر شده است.

۳۱. در باب «أن الائمة لم يفعلوا شيئاً و لا يفعلون إلا بعهد من الله و أمر منه لا يتجاوزونه» (روایت یکم) می‌فرماید:

«امر وصیت در مکتوبی قبل از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ایشان داده شد و هر امامی قبل از رحلت آن را به امام بعد داده و او نیز مهر مربوط به خود را در آن می‌گشاید.»

۳۲. در باب «ثبات الامامة في الأعقاب و أنها لا تعود في أخ و لأعم و لا غیر هما من القربات» می‌فرماید: «بعد از امام حسن و امام حسین امامت در دو برادر جمع نشود؛ بلکه فقط در فرزندان آن‌ها باشد».

۳۳. باب «ما جاء في اثني عشر و النص عليهم» (روایت سوم) راجع به دیدار جابر و حضرت فاطمه زهرا (علیهما السلام) و لوحی که در دست حضرت بود و نام پیامبر و ائمه (علیهم السلام) در آن نوشته شده بود، سخن می‌گوید.

۱. کلینی، اصول الکافی، ۱/۲۸۵.

۲. همان، ۲۷۸.

۳. همان، ۲۷۷.

۳۴. در باب «نادر جامع في الفضل الإمام و صفاته» آمده است که «همانا امامت خلافت خدا و رسول و مقام امیرالمؤمنین و حسن و حسین (علیهم السلام) است».

۳۵. در باب «ما فرض الله رسوله من الكون مع الائمة» (روایت سوم) می‌فرماید: «امیرالمؤمنین و فرزندانش ائمه‌ای هستند که هدایت می‌کنند بعد از پیامبر».

۳۶. در باب «أن نعمة التي ذكرها الله عز وجل في كتابه الائمة (علیهم السلام)» (روایت یکم) در تفسیر «أَلَمْ تَرَ إِلَيَّ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»^۱ می‌فرماید:

«ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگان‌ش انعام فرمود و هر که در روز قیامت کامیاب شود به وسیله ماست».

۳۷. در باب «أن الطريقة التي علي الاستقامة عليها ولاية علي (علیه السلام)» (روایت یکم) در تفسیر آیه «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» می‌فرماید: «اگر بر ولایت، علی و اوصیای از فرزندانش استوار شوند، ایمان را در دلشان جایگزین می‌کنیم».

۳۸. در باب «ما عند الائمة من آیات الانبياء (علیهم السلام)» (روایت دوم) با اشاره به وقایع انبیای گذشته - که از اختصاصات حجج الهی است - روایت دوم می‌فرماید: الواح موسی نزد ائمه است؛ و همچنین در روایت چهارم می‌فرماید: «عصای موسی در دست ماست».

۳۹. در باب «ما عند الائمة من سلاح رسول الله و متاعه» (روایت سوم) می‌فرماید: «زره و شمشیر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) رسیده است».

۴۰. در باب «في أن الائمة في العلم و الشجاعة و الطاعة سواء» (روایت یکم) می‌فرماید:

کسانی که ایمان آوردند، پیامبر و امیرالمؤمنین و فرزندانشان (علیهم السلام) هستند و حجت همه یکسان است.

۴۱. در باب «إن الحجّة لا تقوم لله على خلقه إلا بإمام» (روایت یکم) می‌فرماید:

«امام حجت بر مردم است و باید با نصوص و معجزات شناخته شود».

۴۲. در باب «مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَالرَّدُّ إِلَيْهِ» (روایت سوم) می‌فرماید: «معرفت امام را جز خدا به مؤمنین الهام نکند».

۴۳. در باب «فَرَضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ»، (روایت دوم) نام امامان علیهم‌السلام از قول امام صادق علیه‌السلام گفته شده است.

۴۴. در باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الْهَادِةُ» (روایت دوم) آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» را تفسیر می‌کند و می‌فرماید که: «در این جا منذر و هادی هم‌تراز یکدیگر هستند؛ پس چگونه می‌شود که منذر از جانب خدا باشد، اما هادی از جانب خدا نباشد».

۴۵. در باب «أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنُ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام وَأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ»، (روایت هفتم) می‌فرماید: «خدا ما را انتخاب کرده است و کتابی که بیان همه چیز در آن است را به ما ارث داده است». در روایت دوم نیز می‌فرماید: «ووصیای پیغمبر ظاهر و باطن قرآن را می‌دانند».

۴۶. باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ أَرْكَانُ الْأَرْضِ» (روایت سوم) امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «به من شش فضیلت عطا شده:

۱- علم آجال و مرگ‌ها؛

۲- علم بلایا؛

۳- علم وصایا؛

۴- فصل الخطاب؛

۵- من صاحب کُرَاتِ هَسْتَم؛

۶- صاحب عصا و میسم و جنبنده‌ای که با مردم سخن گوید.

۴۷. در باب «جامع في الفضل الامام و صفاته» می‌فرماید:

«مقام امامت والاتر از آن است که مردم خود امامی را تعیین کنند و امامت خلافت خدا و رسول و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است».

در ادامه می‌فرماید:

«منصب امامت اکتسابی نیست؛ بلکه فضلی است از جانب خدا که به هر

که بخواهد می‌دهد و او عالمی است که نادانی ندارد و دعوت پیغمبر به او اختصاص دارد و از نژاد پاک فاطمه بتول است و به امر خدا قائمیت و اطاعتش واجب است و او معصومست».

۴۸. در باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَاةُ الْأَمْرِ وَهُمْ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»

(روایت یکم) می‌فرماید: «در رابطه با آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؟» ما هستیم آن مردم حسد برده شده برای منصب امامتی که خدا به ما داد و به هیچ کس دیگر نداد».

۴۹. در باب «ما فرض الله عزوجل و رسوله ﷺ من الكون مع الأئمة ﷺ» (روایت سوم) می‌فرماید: «ایشان (یعنی امیرالمؤمنین ﷺ) و فرزندان ائمه‌ای هستند که هدایت می‌کنند بعد از تو ای پیامبر»؛ این روایت که سخن خداست به پیامبرش، دلیل بر نصب قطعی ائمه از طرف خدا دارد.

۵۰. در باب «أَنَّ الرَّاسَخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ»، (روایت یکم) می‌فرماید: «همانا راسخین در علم ماییم و تأویل قرآن را می‌دانیم». از این روایت معلوم می‌شود که علم امام یک علم عادی نیست؛ زیرا تأویل قرآن را تنها خدا و منتخبین خدا می‌دانند.

موارد خاصی در روایات نقل شده که امامان ﷺ کارهایی می‌کرده‌اند که نشان‌دهنده علمی فوق علوم عادی است؛ مانند: گفتگو با هر کس به زبان خودش؛ اطلاع از کاری که شخصی به‌طور پنهانی انجام داده بود و اظهار آن؛ آگاهی از اسرار درونی افراد و علنی کردن آن.

در مواردی اصحاب ائمه ﷺ از آنان می‌پرسیده‌اند که چگونه ما هر سؤالی از شما می‌کنیم جوابش را می‌دانید؟ می‌فرمودند:

«گاهی به قلب ما الهام می‌شود؛ گاهی ملکی به ما مطلب را می‌رساند و ما صدای ملک را می‌شنویم و بعضی مواقع هر دو است».

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ وَ كُلَّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ الْفَ بَابٍ، فَذَلِكَ

ألف باب، حتي علمت ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة و علمت علم المنايا و البلايا و فصل الخطاب».

تعبیر «علمت علم ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة» این معنی را نفی می‌کند که علم علی (علیه السلام) از راه عادی پیدا شده باشد. آیا علم منایا و بلایا و فصل الخطاب با تعلیم و تعلم عادی، قابل تحصیل است؟! درباره ارتباط این علم ویژه امام با مقام نصب الهی می‌توان به روایتی از امام رضا (علیه السلام) اشاره نمود که می‌فرماید: «خدا کسی را که به امامت برمی‌گزیند، چشمه‌های حکمت را بر قلب او جاری می‌سازد و علم را به او الهام می‌کند تا در جواب هیچ سؤالی در مانده نشود و امام معصوم و مؤید من عندالله است».

تمام روایاتی که از جای جای کتاب کافی ذکر شدند - و موارد مشابه آن‌ها - می‌توانند شاهد اعتقاد به نصب الهی باشند. بسیاری از این روایات تنها با مفروض دانستن مقام الهی امام و نصب وی از سوی خداوند قابل فهم خواهند بود و بدون در نظر گرفتن این پیش فرض، قابل توضیح نیستند.

همان‌طور که مشاهده شد، این روایات در سرتاسر کتاب کافی پراکنده هستند و می‌توان نصب الهی ائمه (علیهم السلام) را اصل حاکم بر فضای کلی روایات کافی دانست.

■ اشاره به برخی از مقامات ائمه (علیهم السلام)

پس از ذکر دلایل مورد استناد در مورد نصب الهی امام از آیات و روایات در تفکر امامی، جا دارد تا پردازیم به مقاماتی که به واسطه آن‌ها امام جایگاه ویژه‌ای در معرفت دینی می‌یابد. در واقع امامی که منصوب از جانب خداوند است، دارای مقاماتی خاص می‌گردد که آن مقامات در واقع، خط فاصله‌ای میان انسان‌های عادی و ائمه (علیهم السلام) به عنوان انسان‌های برتر و انتخاب شده است. هرگونه اشاره به این مقامات، ذکر حقیقتی وجودی در فرد امام است که می‌تواند تفاوت وی را با دیگر انسان‌ها مشخص و ارتباط وی با مقام الوهی را یادآوری کند.

در تفکر شیعی امام به استناد جایگاهش به عنوان «انسان برتر» می‌تواند واسطه رساندن پیام الهی به انسان‌ها باشد و به عنوان حجت الهی تلقی گردد. این جایگاه در انبیا به صورت

مقام نبوت، رسالت و امامت شکل گرفته و در امامان تنها به شکل مقام امامت ظهور می‌یابد؛ به عبارت دیگر این الفاظ و مقامات همگی از نظر مصداقی و جایگاهی به یک حقیقت واحد اشاره دارند؛ مفاهیمی چون افتراض طاعت، اصطفای الهی، خلیفه الله و موارد مشابه که در کتب امامیان، همگی از حقیقت نفس الامری مقام امامت حکایت می‌کنند.

الف) مقام افتراض طاعت

یکی از مهم‌ترین، واضح‌ترین و ابتدایی‌ترین این مقامات را می‌توان جایگاه «افتراض طاعت» و مقام «وجوب طاعت» مطلق دانست. هرگونه اطاعتی باید با اذن الهی باشد؛ زیرا در قرآن حق حکمرانی تنها از آن خداوند دانسته شده است؛^۱ به‌ویژه در مورد امامان که این اطاعت به صورت مطلق ذکر شده می‌تواند نشانه آشکاری بر نصب امام به مقام خلیفه اللهی باشد؛ امری که بسیار مورد استدلال متکلمان و محدثان امامی قرار گرفته است.^۲ می‌توان گفت هرکس که افتراض طاعت مطلق وی مورد تصریح قرار گرفته باشد منصوب خداست. مقامی که ثمره طبیعی امامت است و از آن به «ملک عظیم» تعبیر شده است.

بنا بر آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء «اولی الامر» - یعنی همان امامان دوازده گانه - واجب‌الاطاعة هستند. در روایتی آمده است که راوی پرسید: ملک عظیم که خدا به آل ابراهیم داد چیست؟ امام فرمود:

«مراد آن است که در میان ایشان امامانی قرار داد که هرکه از ایشان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هرکه معصیت ایشان کند، معصیت خدا نموده باشد؛ این است پادشاهی عظیم».^۳

همچنین فرات بن ابراهیم روایت نموده است از حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً»^۴ که فرمود: «مراد، اطاعت در ولایت امیرالمؤمنین

۱. یوسف/۴۰.

۲. برای آگاهی بیشتر از نحوه استدلال مذکور رک: طباطبائی، المیزان، ذیل آیه «اولی الامر».

۳. کلینی، اصول الکافی، ۲۰۶/۱.

۴. احزاب/۷۱.

و امامان بعد از اوست».^۱

امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«بلندی امر دین و رفعتش و کیدش و درگاه همه امور و خشنودی

خداوند رحمان، اطاعت امام است، بعد از شناخت او».^۲

همچنین در جای دیگری فرمود:

«ما گروهی هستیم که خدا واجب گردانیده است اطاعت ما را و شما به

کسی اقتدا می‌کنید که مردم در نادانی به مقام او معذور نیستند».

همچنین کلینی (رحمه الله) از قول امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «بین اوصیاء و انبیاء

در اطاعت، شراکت قرار داده شده است»^۳ یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران واجب است،

اطاعت اوصیای ایشان نیز واجب است.

همچنین به سند صحیح از ابی سلمه روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام)

شنیدم که می‌فرمود:

«ماییم آن جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب کرده

است و مردم را چاره‌ای نیست از معرفت ما و معذور نیستند مردم در

شناختن ما. هر که ما را به امامت بشناسد مؤمن است و هر که انکار نماید

کافر و هر که ما را نشناسد و انکار نیز نکند - که در مقام شک باشد مانند

مستضعفین - او گمراه است تا برگردد به سوی هدایتی که خدا بر او واجب

کرده است از اطاعت واجبه ما و اگر بر آن ضلالت بمیرد خدا به او می‌کند

آنچه می‌خواهد از عذاب یا عفو».^۴

کلینی (رحمه الله) در جایی دیگر به سند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا (علیه السلام)

پرسیدند از بهترین چیزی که بندگان تقرب جویند به سوی پروردگار، و حضرت فرمود:

«بهترین چیزی که تقرب جویند به آن به خدا، اطاعت خدا و اطاعت

۱. کلینی، اصول الکافی، ۱/۴۱۴؛ قمی، تفسیر، ۲/۱۹۸.

۲. کلینی، همان، ۱۸۵.

۳. همان، ۱۸۶.

۴. همان، ۱۸۷.

رسول خدا و اطاعت اولی الامر است. حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید:

«دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر».^۵

به چند روایت دیگر از کتاب کافی توجه کنید:

- در باب «معرفة الإمام و الردّ إلیه» (روایت ششم) امام می فرماید: «راه هدایت در تبعیت از امامان است».

- در باب «فرض طاعة الأئمة» (روایت دوم) خدا اهل بیت (علیهم السلام) را واجب اطاعة کرده است؛ و روایت هفتم در تفسیر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است. در روایت یازدهم می فرماید که اطاعت ائمه (علیهم السلام) واجب است.

- در باب «ما فرض الله عزوجل و رسوله (علیه السلام) من الكون مع الأئمة (علیهم السلام)» (روایت هفتم) می فرماید:

«هر کس علی را دوست دارد و اطاعتش کند و از دشمن او بیزاری جوید و

به فضیلت او و جانشینانش معترف باشد، بر من است که او را شفاعت کنم».

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» می فرماید:

«چگونه می شود خدای متعال مؤمنین را امر به اطاعت والیان امر کند و برای

آن ها اذن در مخالفت والیان امر دهد؟ همانا منظور از تنازع کنندگان همان

کسانی هستند که به آن ها امر شده است که اطاعت کنید خدا را و ...».^۶

ب) مقام اصطفاء

«اصطفای الهی» مقام دیگری است که از نظر شیعیان، فرد نبی و امام واجد آن است.

در بیان آنکه برگزیده بندگان و آل ابراهیم (علیه السلام) ائمه (علیهم السلام) هستند آیات و روایات فراوانی وجود دارد؛ مانند:

- «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإذنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ».^۷

۵. همان، ۱۸۸.

۶. همان، ۲۷۶.

۷. فاطر/۳۲.

در رابطه با ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ بعضی گفته‌اند که منظور از برگزیدگان، پیغمبرانند و بعضی گفته‌اند که علمای امت محمدند؛ اما احادیث زیادی وجود دارند که منظور اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند.

همچنین در روایتی (به سند معتبر) از امام محمد باقر (علیه‌السلام) تفسیر این آیه را سؤال کرده‌اند؛ حضرت فرمود: «در حق ما اهل بیت نازل شده است».^۱
- ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ در تفسیر آن از حضرت باقر (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود:

«رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: چیست حال جماعتی که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد می‌کنند شاد می‌شوند و چون آل محمد را یاد می‌کنند دل‌های ایشان منقبض می‌شود؟ سوگند یاد می‌کنم به آن خدایی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر یکی از آن‌ها به قیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر خدا، از او قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی طالب را اقرار نکند».^۲

- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾؛^۳ علی بن ابراهیم گفته است که آن بندگان برگزیده، آل محمد (علیهم‌السلام) هستند.^۴
- ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَآئِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا﴾.^۵ محمد بن عباس به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) نقل می‌کند که حضرت در پاسخ سؤال درباره تفسیر این آیه فرمود: «ماییم ذریه ابراهیم و ماییم آن‌ها که با نوح در کشتی سوار شدیم و ماییم برگزیدگان خدا».^۶

۱. مجلسی، حیوة القلوب، ۱۶۱/۵-۱۶۲.

۲. حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۱۰۶/۱.

۳. نمل/۵۹.

۴. قمی، تفسیر، ۱۲۹/۲.

۵. مریم/۵۸.

۶. حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۳۰۵/۱.

- «وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۱. محمد بن عباس به سند معتبر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است در تفسیر این آیه که فرمود: «یعنی امامان از مؤمنان را تفضیل دادیم بر غیر ایشان». اگرچه ظاهر آیه آن است که ضمیر راجع به حضرت موسی (علیه السلام) و قوم او باشد، اما چون حکم بنی اسرائیل و این امت متشابه است و به جای پیغمبرانی که در امت موسی (علیه السلام) بودند - که خلفای او بودند - در این امت ائمه (علیهم السلام) قائم مقام حضرت رسول هستند و افضلند از سایر امت.^۲

در کتاب کافی، باب «ما فرض الله و رسوله من الکون مع الائمة» (روایت چهارم) پس از بیان فضایل ائمه (علیهم السلام) از قول خدای تعالی می‌فرماید: «خدای عزوجل سنت و روش تو و پیغمبران پیش از تو را در ائمه جاری داشته و ایشان پس از تو خزانه دار علم من هستند؛ این‌ها حق است بر من؛ ایشان را برگزیدم و انتخاب کردم و پاک ساختم و پسندیدم». همچنین در باب «ان الائمة ورثوا علم النبی و جمیع الانبیاء و الأوصیاء الذین من قبلهم» (روایت هفتم) می‌فرماید:

«پس ما یبیم کسانی که خدا ما را انتخاب فرموده و کتابی که همه چیز در آن بیان شده را به ارثمان داده است».

ج) مقام خلیفه الهی

مقام دیگری که امام واجد آن است مقام «خلیفه الهی» است که مورد استناد آیات و روایات نیز قرار گرفته است؛ در قرآن می‌خوانیم:

- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳. کلینی و دیگران به سندهای معتبر از حضرت باقر و صادق (علیهم السلام) روایت کرده‌اند که این آیه کریمه

۱. دخان/۳۲.

۲. مجلسی، حیوة القلوب، ۱۷۳/۵.

۳. نساء/۷۵.

مخصوص امامان و والیان امر است بعد از رسول، و خدا وعده و بشارت داده ایشان را که آن‌ها را خلیفه گرداند برای علم و دین و عبادت خود؛ چنانکه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید.^۱ علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شأن «قائم آل محمد (علیه السلام)» نازل شده است.^۲

- «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۳. به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «این آیه در شأن ما نازل شده است.»^۴ همچنین ابن ماهیار از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده است که آیه در شأن مهدی آل محمد (علیه السلام) و اصحاب او نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی می‌دهد در مشرق و مغرب زمین.^۵

- «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ». مراد از خلیفه در این آیه، قائم مقام پیغمبر سابق است یا وکیل و گماشته خدای تعالی در تبلیغ احکام او به خلق و «هوی» در لغت به معنی محبت و میل نفسانی است.

در کتاب کافی نیز خلیفه الله و امام یک حقیقت و یک مقام دانسته شده و فرد امام همان خلیفه الله و حجت الهی و نماینده خداوند در روی زمین معرفی شده است؛ کسی که حضورش موجب ثبات خلقت، اعطای نعمت و دفع بلاهاست و ولایت الهی را در زمین نمایندگی می‌کند. امام در واقع خازن علم و قدرت الهی و ظرف مشیت و تقدیرات الهی نامیده شده است. تمامی این تعبیرات و تعابیر مشابه، حکایت از یک حقیقت واقعی وجودی میان عالم ملک و عالم ملکوت می‌کند که در تفکر کلینی (علیه السلام) این دو عالم به هم پیوند می‌خورند.

- در باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» (روایت سوم) می‌فرماید:

۱. کلینی، اصول الکافی، ۱/۱۹۳.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ۴/۱۵۲.

۳. حج/۴۱.

۴. حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۱/۳۴۲.

۵. همان، ۳۴۳.

«همانا زمین از حالی به حالی نگردد، جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا بخواند».

- در باب «أنه لو لم يبق في الأرض إلا رجلان لكان أحدهما الحجة» (روایت سوم) می‌فرماید: «اگر مردم زمین تنها دو کس باشند یکی از آن دو امام است».

همچنین فرمود:

«آخرین کسی که بمیرد امام است تا کسی بر خدای عزوجل احتجاج نکند که او را بدون حجت وا گذاشته است».

- در باب «أن الأئمة عليهم السلام ولاية امر الله و خزنة علمه» (روایت یکم) می‌فرماید: «ائمه ولی امر خدا و گنجینه علم خدا و صندوق وحی خدا هستند».

- در باب «أن الأئمة عليهم السلام خلفاء الله عزوجل في أرضه و أبوابه التي منها يؤتي» (روایت یکم) می‌فرماید: «ائمه عليهم السلام خلفای خدای عزوجل در زمینش هستند».

- در باب «أن الأئمة هم أركان الأرض» (روایت یکم) می‌فرماید:

«خدا ائمه را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را نجنباند و حجت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر خاک».

- در باب «نادر جامع في فضل الإمام و صفاته» (روایت یکم) می‌فرماید:

«امامت مقام پیغمبران و میراث اوصیاست؛ همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است».

■ نتیجه گیری

این مقال بر آن بود تا جایگاه الهی امام و نصب وی از سوی خدا را در تفکر شیعه امامی با تأکید بر روایات کتاب کافی مورد بررسی قرار دهد؛ لذا پس از بررسی مفهوم امام و امامت و نصب از نظر لغت و اصطلاح به ذکر شواهد متواتر نظریه نصب الهی در این کتاب پرداخت.

همان طور که گفته شد شیعه معتقد است که امامت مانند نبوت موقعیتی است که با انتخاب خداوند مشخص می‌گردد و برای اثبات امامت امامان عليهم السلام بعد از امیرالمؤمنین عليه السلام به ذکر دلایلی می‌پردازند که شامل این موارد بود: ۱- نص پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۲- نص متواتر

هریک از ائمه علیهم السلام برای امام بعدی؛ ۳- عصمت؛ ۴- افضلیت؛ ۵- معجزه و کرامت. از جمله مهم‌ترین مقامات الهی امام که نشانه‌ای برای نصب الهی اوست، «وجوب طاعت» است که با توجه به آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء و روایات این مقام را برای امام ثابت کردیم؛ با اثبات این مقام، اطاعت از امام، هم‌تراز اطاعت از خدا و پیامبر می‌شود. دومین مقام «اصطفای الهی» است؛ این مقام را نیز با توجه به آیات قرآن و روایات برای امام اثبات کردیم. سومین مقام «خلیفه الهی» است که این مقام نیز با توجه به آیات قرآن ثابت شد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، مصر، مکتبة التجارية، ۱۴۱۰ق.
- ابن مغازی، علی بن محمد، مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ترجمه محمدجواد آیه الله زاده، قم، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۰م.
- ابن نرلس، احمد، معجم المقاییس فی اللغة، تحقیق شهاب الدین ابو عمرو، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین، بیروت، مکتبة المصریه، ۱۳۶۹ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
- بیابانی، محمد، معرفت امام، تهران، انتشارات نباء، ۱۳۸۱ش.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، تصحیح عبدالرحمن عمید، قم، منشور الشریف الرضی، ۱۳۷۰ش.
- تهرانی، میرزا جواد آقا، میزان المطالب، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴ش.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل بیت علیهم السلام، تحقیق محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
- حسینی استرآبادی نجفی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، قم، مدرسه الامام مهدی، ۱۴۰۷ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غرایب القرآن، تهران، مکتبة المرتضویه، بی‌تا.
- سلیمی سمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی‌تا.
- سمّاوی، شیخ مهدی، امامت در پرتو کتاب و سنت، ترجمه حمید رضا آذیر و حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- شریعتی، محمدتقی، خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۵۱ش.
- صدرحاج سید جوادی، احمد، دائرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد دائرة المعارف، ۱۳۶۶ش.

- صدوق، محمد بن علی، ابن بابویه، علل الشرایع، قم، داوودی، بی تا.
- _____، خصال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- _____، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- _____، عیون أخبار الرضا، تصحیح مهدی حسین، قم، رضامشهدی، ۱۳۶۳ ش.
- صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۱ ش.
- طوسی، نصیرالدین، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۳ م.
- _____، رسالة الامامة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- طیب، عبدالحسین، کلمة الطیب در تقرير عقاید اسلام، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- علم الهدی، سید مرتضی، رسائل شریف مرتضی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، دار القرآن، ۱۴۰۵ ق.
- _____، الذخيرة فی علم الکلام، تحقیق احمد حسینی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ش.
- فاضل مقداد، شرح باب حادی عشر، ترجمه دکتر عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۶۸ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتب للطباعة و النشر، ۱۳۶۲ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، چ پنجم، تهران، دارالکتب الإسلامية، بی تا.
- کمپانی، فضل الله، علی کیست، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۶ ش.
- لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الأحکام السلطانية، بغداد، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____، حیوة القلوب، تحقیق سید علی امامیان، قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۶ ش.
- مصباح، محمدتقی، راهنما شناسی، تهران، سپهر، ۱۳۷۵ ش.
- مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، قاهره، دارالعلم للطباعة، ۱۳۹۶ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۱ ق.
- موحدی، عبدالعلی، امامت تطبیقی، قم، انتشارات دادنگار، ۱۳۸۵ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۳ ش.
- هندی، علاء الدین بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأحوال، تحقیق محمود عمرالدیمی ط، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۸۳ ش.

Study of the Indications of Divine Appointment of Imam through Emphasizing Hadiths Quoted in al-kafi

Seyyed Hadi Seyyed Vakili
Safiyeh Sohrabi

The present article tries to study the narrative indications of Divine appointment of the Imam in materials accepted by all Imamis in particular through a reference made to the hadiths quoted in al-Kafi as the main ideological and intellectual sources of Shi'is in centuries after Kulayni.

Thus, at first, the notions of "Imam" and imamate and appointment have been discussed and then characteristics of the Imam which may be taken as indications of his appointment will be discussed. From among the most important characteristics, infallibility, knowledge, superiority, and assumption of obedience may be mentioned. In the present article, such indications have been noted in such an order that according to which the Divine place of the Imam may be clearly explained and it may be shown that the Shi'i view to Imam as the Divine proof and vicegerent of God is so that Imam cannot be thought of as being chosen by others or by people of the convention. Also, such a place cannot be a result of the natural process of man spiritual progress as introduced in the theory of the righteous scholars ('ulama-yi abrār).

Keywords: Imam, appointment, text, infallibility